

ما [هستیم که] امروز می‌گوییم رضاشاه غاصب مشروطه است ولی در دوره خود [او] کمتر کسی این‌طور می‌گفت، [و اگر می‌گفتند هم] کسی قبول نمی‌کرد [بلکه می‌گفتند او] پادشاه مشروطه است. [حتی] برخی هم می‌گفتند که قاجارها بی‌لیاقت‌اند و پهلوی لیاقت دارد!



حاج آقا نورا... هم قیام کرد و در آن قیام هم شهید شد. آنها ماندند [که] چه کنند.

الآن هم همین‌طور است. خیلی از کسانی که قائل به نظریه جمهوری هستند می‌گویند که با اشتباهات دولت‌ها چه کنیم؟ ضعیف است. هم [از لحاظ] نظری نمی‌توانند کاری کنند [چون از لحاظ نظری جمهوری را قبول دارند] و هم [از لحاظ] عملی قبولش ندارند. این مساله در دوره مشروطه برای علما هم هست. فرقی ندارد و اینها [از جهت مساله‌ای که با آن مواجه بوده‌اند] یکی است.

منتها به نظر من [مساله اصلی] در اینکه دولت را قبول کنند یا نکنند نیست، [بلکه در اینجا است که] اینها [یعنی علمای مشروطه‌خواه] توانستند نسبت به این فکر جدید و این تحول جدید، نسبت برقرار کنند. هنرشان این است.

◆ توانستند صورت‌بندی کنند و پاسخی به آن بدهند؟

بله، مثل کاری که امام با جمهوری کرد. اینکه این پاسخ چقدر در تاریخ موفق است یا نیست حرف دیگری است و باید با مبنا و عیار دیگری سنجیده شود. ما تا بگوییم موفق بود یا نبود، خواهند گفت که اصلا دست اینها نیوده که بخواهند موفق باشند یا نباشند. رضاشاه همه چیز را مصادره کرد و دست اینها نبود. مجلس واقعی نبود که بخواهند عیاری برای موفقیت داشته باشند.

ولی این را می‌دانیم که روی این نسبت‌سنجی فکر کردند. خیلی هم فکر کردند. شاید حتی بیش از امروز جامعه ما. جامعه ما حتی امروز جامعه ما نسبت به مردم و جمهوری و آزادی، آنها خیلی بیشتر فکر کرده‌اند و به نظر من، اصل‌تر هم فکر کرده‌اند. آن زمان این میزان شبکه‌های اجتماعی و فضای مجازی وجود نداشت. واقعی خودشان در صحنه بودند و می‌دیدند. تلویزیونی و احساسی و رادیویی نبوده است. خود در صحنه [حضور داشتند و] می‌دیدند و [خودشان هم] وارد میدان می‌شدند.

◆ در فرمایش خود فرمودید آقای نائینی بیشتر متوجه فضای عراق بوده است.

متوجه فضای نجف بوده است.

◆ به لحاظ بیان ایشان یا به لحاظ مبنا و مواجهه؟ هر دو بود.

مهم است. الان وسیله جدیدی در بازار می‌آید و شما هم نمی‌شناسید [و نمی‌دانید] که به چه دردی می‌خورد. مثلا یک نوع وسیله صوتی و ارتباطی جدید است، ولی وقتی قدری با آن کار می‌کنید، می‌توانید نسبت به موبایل و تلویزیون و کامپیوتر جایی برایش پیدا کنید. پس یک جایگاه برای آن پیدا کرده‌اید.

موضوع این است که آنها توانستند [برای مشروطه جایگاهی پیدا کنند] یا [اصلا گیریم] نتوانستند [و فرض کنیم فقط] روی این [موضوعات] فکر کردند. [این فی‌نفسه مهم است].

شیخ فضل... ابتدا می‌گفت که می‌توانیم و بعد در عمل گفت [که] شدنی نیست. علمای مشروطه بیشتر مقاومت کردند. گفتند «می‌توانیم» ولی آنها هم گیر رضاشاه افتادند. همانند این انقلاب که گیر بعضی دولت‌ها می‌افتد و نمی‌توان به آسانی، حساب دولت‌ها را از انقلاب جدا کرد. آسان نیست که بگوییم جمهوری و رای مردم درست است، بعد صدر تا ذیل دولت را رد کنیم. تفکیک اینها به این راحتی نمی‌شود.

آنجا [یعنی در مشروطه] هم همین‌طور است. رضاشاه آمد و به‌عنوان پادشاه مشروطه سوگند خورد. اکثر این سکولارهای مشروطه هم پشت او ایستاده‌اند و این [هم باعث شد] کار مشکل شود. ما [هستیم که] امروز می‌گوییم رضاشاه غاصب مشروطه است ولی در دوره خود [او] کمتر کسی این‌طور می‌گفت، [و اگر می‌گفتند هم] کسی قبول نمی‌کرد [بلکه می‌گفتند او] پادشاه مشروطه است. [حتی] برخی هم می‌گفتند که قاجارها بی‌لیاقت‌اند و پهلوی لیاقت دارد!

تازه حلقه برلین را [هم که] نگاه می‌کنید قائل به یک دیکتاتور منور است. منتها می‌گفتند رضاشاه منورش را ندارد و ما منور او می‌شویم. ما دیکتاتوری‌اش را نداریم و او هم منورش را ندارد. کنار او می‌رویم و حلقه [یعنی دیکتاتور به‌علاوه منور] کامل می‌شود. [نظر] داور و تقی‌زاده در دوره رضاشاه این چنین بود.

علمای مشروطه‌خواه هم گیر افتادند. منتها مدرس یک جور [مقابله کرد و] گفت که با همین ابزار جلوی آن [دیکتاتوری منور] می‌ایستیم؛ و

«اجتهاد». حالا اینکه این اجتهاد چگونه است و چه مقدار ساختارشکن است، بحث دیگری است و شما می‌خواهید با ملاک‌های روشنفکری به آن نگاه کنید.<sup>(۱)</sup>

این اجتهاد، در ذات خود می‌تواند تحول را نشان بدهد. اینکه عده‌ای می‌گویند چنین قدرتی ندارد، به بحث‌های فلسفی و معرفتی وارد می‌شود. تا این میزان که رساله‌ها را نگاه می‌کنیم و از رساله‌ها برمی‌آید، تلاش بر این است که بر اساس سنت خودمان و فهمی که اینها از آن سنت دارند، بتوانند این تطبیق را صورت دهند و تلاش مهمی است. اینکه جقدر فهمیدند و نفهمیدند را تا به حال کسی ارزیابی نکرده است.

◆ به لحاظ معرفتی و اینکه نظر فلسفی پیدا کرده باشند؟ یکی این است.

◆ بله از جهتی این است؛ ولی همین مواجهه با استبداد و استکبار خودش نشان می‌دهد فهمی از مساله پیدا شده.

برخی معتقد هستند خود اینکه اینها وضع موجود را بر هم زدند در اثر موج غرب است. یعنی اینکه ثبات را بر هم زدند و قائل به این شدند که تحول شود، این از خودشان نیست. فهم خود این و برهم زدن ثبات جامعه و حکومت که به جان علما افتاد، از خودشان نیست.

◆ بالاخره یک الزاماتی احساس کرده‌اند، ولی این تعریف مساله هم نمی‌تواند کاملا از جای دیگری آمده باشد.

اینکه از جای دیگر آمده باشد خیلی به نظر من مهم نیست. روی این خیلی حساسیت ندارم و ممکن است آمده باشد.

◆ یعنی مساله در جای دیگری طرح شده باشد.

جای دیگری [طرح] شد، باشد. موضوع این است که آنها توانستند با این نسبت برقرار کنند. این